

تحلیل ساختاری عنصر جهاد و پیکار با نفس در سوره یوسف با تأکید بر ساختار آوایی

منیر زیبایی^۱

سیدحسین سیدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۹/۱۵

چکیده

قرآن به عنوان معجزه تاریخ برای ترسیم معانی و معارف گوناگون از تمهیدات ادبی و هنری خاصی بهره گرفته و آنها را در قالبی بی نظیر در دسترس همگان قرار داده است. در حوزه زبان‌شناسی روش تحلیل ساختار، روشی نوین در فهم و درک این مفاهیم است که در قالب بررسی ساختار آوایی، صرفی، نحوی و بلاغی سوره‌ها به بررسی ارتباط میان اجزای آیات می‌پردازد تا از طریق کشف نظام حاکم در ساخت عناصر تشکیل دهنده سوره نشان دهد که چگونه سازه‌های زبانی متن مضمون و محتوای آن را انتقال می‌دهد. سوره یوسف از سوره‌هایی است که با مؤلفه‌های متنی ضرباهنگ، واژگان، نحو و بلاغت بی نظیر خود معنای جهاد و پیکار با نفس را به گونه‌ای شگرف به تصویر می‌کشد؛ اما مقاله حاضر به سبب گستردگی بحث تحلیل ساختاری، بیشتر بر تحلیل ساختار آوایی این سوره تمرکز نموده تا با واکاوی آن در قالبی توصیفی - تحلیلی، ضمن آشکار نمودن گوشه‌هایی از لطایف، دقایق، و رموز هنری و جنبه‌های زیباشناختی آن نشان دهد که نظام آوایی این سوره تا چه اندازه در آفرینش مضمون مبارزه و برانگیختن مخاطب و پویایی متن مؤثر بوده است. دستاورد این پژوهش نشان می‌دهد که ساختار آوایی سوره یوسف در کنار بافت‌های متنی دیگر با غرض سوره و مضمون جهاد و پیکار با نفس کاملاً همسو بوده و قرآن از همه ظرفیت‌ها و امکانات برای تبلیغ پیام سعادت بهره برده است.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی، تحلیل متن، ساختار آوایی، سوره یوسف، جهاد.

^۱- دکترای گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسؤول). monirehzbayyi@ferdowsi.um.ac.ir

^۲- استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد. Seyedi@um.ac.ir

مقدمه

یکی از راه‌هایی که برای درک معنا و محتوای بی‌بدیل سوره‌های قرآن می‌توان به کار بست تحلیل ساختار سوره‌ها در ابعاد مختلف آوایی، واژگانی، صرفی، نحوی و بلاغی است، زیرا ارتباط دوسویه ساختار با محتوا در تمامی آثار ادبی، امری انکارناپذیر است. توجه و کنکاش در این مسأله در نقد جدید نیز مطرح و بر آن تأکید شده است. قرآن به عنوان سرآمد همه متون ادبی از این ویژگی بهره تمام و کمال برده است؛ زیبایی‌ها و لطایف تعبیرات آن گواه این حقیقت است که قرآن کلامی فنی، دقیق و فوق بشری بوده و دارای بافتی منسجم، و ساختاری ظریف و منحصر به خود است، و در تمامی حروف و کلمات آیات و سوره‌هایش، و در ساخت و قالب و نظم موزونش از همه متون ادبی پیشی گرفته است. این جنبه‌های ساختاری و ساز و کارهای زبانی تأثیر شگرفی بر محتوا و مضمون سوره‌ها داشته، لذا این متن ادبی فرابشری تأمل و ژرف‌نگری ویژه‌ای می‌طلبد.

دستیابی به معارف و معانی بلند سوره‌ها که در چنین قالب دقیقی عرضه گشته مستلزم شناخت و احاطه کامل بر همه جوانب ساختاری سوره‌هاست. در این راستا باید تمرکز اصلی را به کلیت متن سوره‌ها و نظام ارتباطی موجود میان عناصر سازنده آن معطوف نمود؛ زبان‌شناسی ساختارگرا با چنین رویکردی به تحلیل و فهم متن می‌پردازد و با تکیه بر ساختار محتوا و «چگونگی ایجاد معنا» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۰۷) ارتباط زنجیروار سازه‌های تشکیل دهنده متن را برای دستیابی به مضمون و پیام متن در بوته بررسی قرار می‌دهد.

یکی از مفاهیمی که قرآن بر آن تأکید بسیار نموده

است مسأله جهاد با نفس است؛ در قرآن صحنه‌های مختلفی از میدان جهاد با نفس ترسیم شده که سرگذشت یوسف علیه السلام و داستان عشق آتشین همسر عزیز مصر یکی از مهمترین و بارزترین آنها است. در واقع این سوره تصویرگر مبارزه انسان با نفس خود است؛ نبردی که میان تقوا و پارسایی با شرکی درونی و به تعبیری هوا و هوس برپا است و در این مبارزه، یوسف قهرمان پاکی و پارسایی است. قرآن برای ترسیم این معنا از عالی‌ترین الفاظ و تصویرپردازی بهره گرفته و آن را در بافت و ساختاری منحصربه فرد و منسجم به نمایش گذاشته است. البته در این سوره مفاهیم دیگری نیز از قبیل توکل به خدا، صبر و تحمل در برابر مشکلات، الهام‌های غیبی، شرح سرگذشت پیامبران، بیان جایگاه پرهیزکاران و کافران، و تأکید بر پند دهندگی قرآن برای کل بشریت مطرح است اما از آنجایی که در این مقاله مجالی برای پرداختن به همه این مفاهیم نیست تنها به بررسی مضمون جهاد با نفس اکتفا شده و چگونگی مبارزه با شرک درونی در این سوره مورد مطالعه قرار می‌گیرد. از سوی دیگر به دلیل گستردگی بحث تحلیل ساختاری، و جایگاه و اهمیتی که آواها به عنوان نخستین عناصر متن-ساز در القای معانی دارند، در این مقاله بر تحلیل آوایی آیات و نقش آواها در شکل‌دهی به مضمون جهاد تأکید و تمرکز بیشتری شده است.

به طور کلی، هدف ما از بررسی ساختاری به ویژه تحلیل آوایی و کشف ارتباط درون متنی و برون متنی این سوره، درک بهتر مفهوم یاد شده است تا از رهگذر ترسیم تناسب ساختاری و محتوایی سوره به تثبیت هدف آن منجر گردد.

پرسش‌های پژوهش

۱. خوانش زبان‌شناسانه ساختار متن چه اهمیتی در فهم و تفسیر سوره‌های قرآن دارد؟
۲. نقش سازه‌های زبانی در تثبیت مضمون جهاد با نفس چیست؟
۳. ارتباط بین تحلیل آوایی سوره‌ها و بیان اعجاز قرآن چگونه است؟

فرضیات پژوهش

۱. بررسی زبان‌شناسانه ساختار متن با کشف روابط پنهان حاکم میان عناصر و اجزای تشکیل دهنده سوره‌ها به فهم متن و درک معانی و معارف بلند آنها کمک می‌کند.
۲. سازه‌های زبانی همسو و هماهنگ با یکدیگر در ترسیم مفهوم جهاد با نفس مؤثر بوده و عنصر آوایی به دلیل کاربرد فراوان تکرار و تأکید در این سوره، به طور برجسته‌تری در تثبیت مضمون جهاد نقش دارد.
۳. با بررسی آوایی سوره‌ها بر مبنای اصول زبان‌شناسی تحلیل متن می‌توان به صورت علمی اعجاز ادبی قرآن را از منظر زیبایی‌شناسی مشخص کرد.

اهداف و ضرورت پژوهش

- آشنایی با قالب‌های متن‌ساز سوره یوسف علیه السلام و به طور ویژه قالب آوایی، گام سودمندی در جهت ارزیابی ادبی قرآن خواهد بود.
- نگاه زبان‌شناسانه به سوره یوسف علیه السلام و کشف روابط درون‌متنی و تحلیل کارکرد زیبایی‌شناسی ساختار

آوایی آن به فهم هر چه بیشتر عظمت قرآن کمک نموده و ضمن برجسته ساختن نقش این سوره در تبیین هدف اصلی قرآن، اعجاز متبحرانه آن را تأیید می‌کند.

پیشینه پژوهش

در مورد تحلیل ساختار سوره‌ها در حوزه زبان‌شناسی، در میان پژوهش‌های جدید قرآنی پایان‌نامه‌ها و مقالاتی به چشم می‌خورد ولی با توجه به بررسی‌های به عمل آمده، از سویی هیچ‌یک از پژوهش‌های موجود در حوزه تحلیل ساختار متن و به طور موردی تحلیل آوایی، اختصاص به سوره یوسف علیه السلام ندارد و از سوی دیگر عمدتاً این پژوهش‌ها به بررسی پیوند ساختار سوره‌ها با محتوا پرداخته‌اند و به طور خاص تحلیل عنصر جهاد با نفس مورد توجه آنها نبوده است.

یکی از این پژوهش‌ها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد «تحلیل ساختارگرایانه سوره قمر» نوشته حدیث دولتشاه در دانشگاه الزهرا است که ضمن بررسی سوره قمر بیشتر مبحث انذار در قرآن را مورد توجه قرار داده است. پژوهش دیگر در حوزه مورد نظر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد «آیات قیامت در قرآن از منظر نظریه ساخت‌گرایی با تأکید بر سوره حاقه» است. این رساله پس از آنکه به طور کلی سطوح تحلیل ساختاری را در برخی از آیاتی که تصویرگر صحنه‌های قیامت‌اند بررسی می‌کند، به طور خاص به تحلیل ساختاری سوره حاقه می‌پردازد و آیات مربوط به قیامت، هشدار و انذار را مورد توجه قرار می‌دهد. پژوهش دیگر مقاله «پیوند فرم و ساختار با محتوا در سوره مبارکه تکویر» است که در مجله *انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی* چاپ شده و بیشتر بر جنبه

موسیقایی متن تمرکز دارد. چنانکه ملاحظه می‌شود موضوع جهاد با نفس و نقش عناصر آوایی سوره و کیفیت تعامل آنها با یکدیگر در ایجاد این معنا در متن سوره یوسف که پژوهش ما ناظر بر آن است در هیچ‌یک از پژوهش‌های یاد شده مورد توجه نبوده است.

مبانی نظری پژوهش

مبنای بخش عمده‌ای از نقد و تحلیل ساختاری متون ادبی، زبان‌شناسی است؛ «از همان زمان که زبان‌شناسان، مطالعه علمی خود را در باب ساختار زبانی متون ادبی گسترش دادند، مقدمات نقد ساخت‌گرا آغاز شد.» (امامی، ۱۳۸۲: ۲۷) منتقد ساخت‌گرا آن اندازه که به صورت می‌اندیشد با محتوا کاری ندارد؛ او به مثابه زبان‌شناسی عمل می‌کند که در جستجوی ساختار صوری زبان است که محتوا یا معنا را به وجود آورده است. (احمدی، ۱۳۷۰: ۲۱۶)

ساختار صوری که ریشه در درون اثر دارد گویای تعامل و ارتباط متقابل عناصر و اجزای تشکیل دهنده اثر ادبی و هنری است. این اجزا در هر اثر ادبی مطلوب، کلیتی منسجم را ایجاد می‌کنند و منتقد ساخت‌گرا می‌کوشد تا کیفیت این تعامل را روشن کند. (گل‌دمن، ۱۳۶۹: ۱۰) بنابراین در فرایند تحلیل ساختاری اثر، متناسب با نوع خاص آن، جنبه‌های مختلف ساختار در پیوند با یکدیگر و در چارچوب بررسی ساخت آوایی، ساخت واژگانی، و ساخت نحوی - بلاغی، مورد توجه قرار می‌گیرد. با شناخت این مناسبات درونی است که متن معنا می‌یابد.

آواها و نقش آنها در گستره زبان امری پذیرفته است طوری که می‌توان کارکرد آنها را در القای معانی سوره‌ها

بسیار قابل ملاحظه دانست. ارتباط آواها با معنا از برجسته ترین مسائلی است که زبان‌شناسان از دیرباز تاکنون به آن اهتمام ورزیده‌اند. در تحلیل آوایی متن، درباره موسیقی ناشی از صفات و مخارج حروف، نوع حرکات، صامت‌ها و مصوت‌ها، هم حروفی و هم صدایی واژگان سخن رفته و بررسی می‌شود که نظام موسیقایی چگونه در خدمت القای معنا قرار گرفته است. «ساخت آوایی متن ادبی مبنی بر انواع تکرارهای کلامی و توازن‌هاست که هریک به نوعی ایجاد بار موسیقایی می‌کنند و ضمن آن سبب ادراک ویژه‌ای می‌شوند که در توضیح و بیان مضامین و مفاهیم نقش ایفا می‌کنند.» (علوی مقدم، ۱۳۸۱: ۱۸۶)

تحلیل ساختار آوایی متن گام نخست برای مطالعه دیگر عناصر ساختاری است و آهنگ پیش از هرگونه مطالعه‌ای وجود دارد. پوشیده نیست که موسیقی و صوت در جذب مخاطب و توجه بیشتر وی اثرگذار است و همین موسیقی می‌تواند زیباترین عنصر موجود در متن باشد. قرآن نوع خالصی از موسیقای زبانی است که انسجام کامل و توازن تام در آن قابل ملاحظه است و توانسته به بهترین وجه ممکن اثرش را بر مخاطب به جا بگذارد و توجهش را جلب کند تا جایی که شنونده آن نمی‌تواند از گوش دادن به آن دست بکشد.

نشانه‌های زبان و قواعد ترکیب آنها به منظور ساختن کلمات، عبارات و جملات، تحت عنوان ساخت واژگانی از نمودهای گفتاری زبان است که در نقد ساختاری متن، مورد توجه است. «منتقد ساختارگرا در این نوع ساخت در پی چگونگی و چرایی گزینش واژه‌ها در محور

جانشینی و بررسی تفاوت آنها با دیگر گزینش‌هاست.» (همان: ۱۴)

در ساخت نحوی و دستوری، پیوند واژه‌ها با یکدیگر در محور هم‌نشینی بررسی می‌شود. «اصل هم‌نشینی در ساخت نحوی عنصری بنیادین است، زیرا آرایش واژگانی علاوه بر ایجاد مفاهیم، دارای نقش مهمی در بالا بردن توان القایی، موسیقایی و زیبا شناختی اثر دارد. بررسی ساخت نحوی از شکل‌شناسی جمله‌ها به لحاظ خبری و انشایی بودن آنها و جایگاه اجزای جمله آغاز می‌شود و به بافت متن می‌رسد.» (همان: ۱۸۶) در بررسی بلاغی نیز نقش ادوات بلاغی در ساختار متن واکاوی و دلالت معنایی آنها مشخص می‌شود.

این سازه‌های زبانی در تحلیل متن سوره یوسف علیه السلام مورد بررسی واقع شده و نقش و کارکرد هر یک از آنها در تبیین مضمون جهاد تحلیل می‌گردد. پژوهش حاضر با کشف نظام حاکم در چینش جملات، واژگان و آوای کلمات در پی آن است تا نشان دهد که این سازه‌های زبانی چگونه ظرفی با محتوای معنا گشته‌اند.

سیمای سوره یوسف علیه السلام

سوره یوسف با ۱۱۱ آیه آنگونه که از سیاق آیات آن برمی‌آید در مکه نازل شده است. این سوره در چند بخش جذاب و فشرده، داستان یوسف و عبور او از کوران‌های سخت زندگی را از کودکی تا رسیدن به مقام خزانهداری کشور مصر، مطرح می‌کند. بنابراین «محتوای این سوره همگی به هم پیوسته و بیان فرازهای مختلف یک داستان و عبرت‌های نهفته در آن است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۲۹۱/۹) قرآن ضمن آنکه جلوه‌هایی از قدرت الهی را در

این داستان به نمایش گذاشته، عالی‌ترین درس‌های عفت و خویشنداری، تقوا و تسلط بر نفس را نیز در لابلای آن منعکس ساخته طوری که هر انسان با خواندن آن تحت-تأثیر جذبه‌های نیرومندش قرار می‌گیرد.

در مورد غرض و محور اصلی این سوره چند نظر وجود دارد؛ برخی اثبات وحدانیت خدا، نبوت، بعثت رسولان و نصرانی و بت پرست بودن منکران توحید را غرض اصلی آن می‌دانند. (مراغی، ۱۳۶۵: ۵۵) برخی دیگر موضوع عبرت از صبر پیامبران در برابر مصیبت‌ها و عاقبت به خیری آنها را به عنوان غرض سوره مطرح نموده‌اند، (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۱۹۹/۱۲) و برخی آن را ذکر داستان یوسف و آل یعقوب و بیان ولایت خاصه خداوند نسبت به بندگان مؤمن و مخلصش دانسته‌اند که این امر در ابتدا و خاتمه این سوره به طور چشم‌گیری منعکس شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹۸/۱۱) غرض اصلی، هرکدام که باشد بقیه محورها و مقاصد فرعی درون سوره در نهایت مکمل و در راستای آن هستند. این محورهای موضوعی و فرعی را در موارد زیر می‌توان خلاصه و پیگیری نمود: بیان قصه‌ها و اخبار امت‌های گذشته و عبرت و پند آموزی، مبارزه با دشمن درونی (هوای نفس)، برگزیدن پیامبران الهی بر اساس خلوص درونی و فطرت صالح و عصمت آنها، بیان صبر و توکل به خدا، بیان عاقبت کار تقوای پیشگان و مؤمنان، دعوت به توحید، و بیان حقانیت وعده پیامبران و یاری آنها از جانب خداوند.

تحلیل ساختاری عنصر جهاد

برترین جهاد در اسلام، جهاد با نفس است طوری که در حدیث معروف پیامبر (ص) جهاد اکبر خوانده شده و در

مقابل، جهاد با دشمن جهاد اصغر نامیده شده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۲/۵) اصولاً تا جهاد اکبر به معنی واقعی در انسان پیاده نشود در جهاد با دشمن پیروز نخواهد شد. در قرآن صحنه‌های مختلفی از میدان جهاد اکبر ترسیم شده که سرگذشت یوسف (ع) یکی از مهمترین آنها است. یوسف علیه السلام به سه دلیل از میدان این مبارزه روسفید بیرون آمد: «نخست اینکه خود را به خدا سپرد و به لطف او پناه برد. دیگر آنکه قدرشناسی او نسبت به عزیز مصر که در خانه او زندگی می‌کرد و نیز توجه به نعمت‌های بی‌پایان الهی که او را از فقر چاه به محیط امن و آسایش رسانید، موجب شد تا تسلیم طوفان‌های زودگذر نشود. سوم آنکه خودسازی و بندگی توأم با اخلاص یوسف به او قدرتی داد که در این میدان در برابر وسوسه‌های مضاعفی که از درون و بیرون بر او حمله‌ور بود زانو نزنند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۳۷۴/۹-۳۷۵)

برای تبیین پاکدامنی آن حضرت و مبارزه‌ای که ایشان با نفس خویشان نمودند، آیات ۲۳ تا ۲۹ و آیه ۳۴ این سوره از ضرباهنگ، واژگان، نحو، و بلاغتی زیبا بهره برده که در ادامه به بررسی ساختار این آیات از ابعاد مختلف زبانی می‌پردازیم.

آیه ۲۳: ﴿وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾

آواهای یک واژه از نگاه زبان‌شناسی واحدهای بی- مفهوم نیستند بلکه نشانه‌هایی از دلالت‌های معنایی هستند که جهت فهم بهتر مقصود گوینده نقش دارند؛ حروف مدّی در این آیه بسیار تکرار شده است، امتداد و استعلا در این حروف به ویژه «الف» و «یاء» اوج عفاف و

پاکدامنی حضرت یوسف علیه السلام را می‌رساند. تکرار حرف لام نیز در کنار دلالت آوایی حروف میم، عین و ذال در واژه «معاذ» در خدمت همین مضمون قرار دارد؛ «حرف انحراف‌دار لام هنگام تلفظ کمی از مخرج خود به سمت نوک زبان که محل تلفظ حروف دیگر است متمایل می‌شود» (الصالح، ۲۰۰۹: ۲۸۳) و بر معنای متمایل شدن از یک مسیر به مسیر دیگر دلالت دارد. از سوی دیگر هم‌نشینی دلالت آوایی تجمیع و گرد آمدن در حرف میم، با خصوصیت جهر، شدت و قوت برآمده از آوای عین و ذال نشان می‌دهد که حضرت یوسف علیه السلام با تمام قوا و با عزمی راسخ به خدا پناه می‌برد. بنابراین، دلالت معنایی این حروف در کنار یکدیگر مبتنی بر امتناع یوسف از خواسته زلیخا است و با ترسیم خویشان‌داری حضرت بر این امر تأکید دارد که غرض از خلقت و آزمودنش کشف توحید خالصانه اوست که سعادت و رستگاری‌اش را به دنبال دارد. «حرف هاء از حروف مهموس و حلقی است» (ابن منظور، ۱۴۱۹: ۴۷۵/۱۰) که از ته حلق بدون هیچ احتکاک‌ی به صورت ضعیف و چسبیده به هر دو ریه خارج می‌شود (عباس، ۱۹۹۸: ۱۹۳) و این خود دلالت بر آن دارد که این آوا از خفایا و زوایای پنهان دل انسان بیرون می‌آید و پیوستگی دعا به روح گوینده و احساس ضعف و ناتوانی در مقابل پروردگار به خوبی در آن پیداست. وجود این حرف در واژه «الله» نشان می‌دهد که یوسف در آنچه همسر عزیز مصر بدان دعوتش می‌کند خاضعانه به یگانه قدرت مطلق هستی پناه می‌برد تا ایمن گشته و به سعادت دست یابد.

زیر و بم‌ها و حرکات حروف نیز در چگونگی ایجاد موسیقی و تبیین معنا نقش دارند؛ حرکت سکون که با قطع نفس همراه است ۲۵ مرتبه در این آیه تکرار شده و با

ایجاد مکث و درنگ در کلام گویی مخاطب را به تأمل در خویشنداری و نبرد بی‌امان یوسف با نفس سرکش دعوت می‌کند. تکرار پیایی فتحه نیز در واژه «غَلَقَتْ» حاکی از حرکت و تکاپوی جاری در آیه و متناسب با فضای جدال با نفس است.

کلمه «مراوده» که مصدر «راودته» است به معنای مطالبه چیزی به رفق، مدارا، و نرمی است تا کاری که مورد نظر است بدان انجام پذیرد. (طبرسی، ۱۴۲۷: ۲۹۷/۵) به میل سرمه‌دان که آهسته سرمه را با آن به چشم می‌کشند نیز از همین باب «مروَد» گفته شده و سپس به هر کاری که با مدارا و ملایمت طلب شود اطلاق شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۳۶۵/۹) این تعبیر اشاره به این دارد که همسر عزیز برای رسیدن به منظور خود به اصطلاح از طریق مسالمت‌آمیز و خالی از هرگونه تهدید با نهایت ملایمت و اظهار محبت از یوسف دعوت کرد و خواسته خود را پی در پی و با اصرار مطرح کرد زیرا «باب مفاعله برای تکرار به کار می‌رود.» (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۲۵۰/۱۲)

«غَلَقَتْ» از ماده «تغلیق» به معنای محکم بستن در است طوری که دیگر نتوان آن را باز کرد، زیرا ثلاثی مجرد آن به معنای صرف بستن است، و تشدید باب تفعیل بیانگر مبالغه در بستن است که یا کثرت آن را می‌رساند، و یا محکمی آن، (طبرسی، ۱۴۲۷: ۲۹۸/۵) و دلالت بر اصرار و جدیت زلیخا در کام‌جویی از یوسف دارد.

«هَيْتَ لَكَ» اسم فعل به معنای «بیا» و «بشتاب» است. اصل آن «هَيْتَكَ» است و حرف لام در اینجا برای روشن و قابل فهم نمودن غرض زلیخا به حرف خطاب «كَ» متصل

شده است؛ (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۲۵۱/۱۲) زلیخا قصد داشت به یوسف بفهماند که او تحت اختیار و فرمان زلیخا است و از گردن نهادن به خواسته‌های مالک خویش گریزی ندارد. به نظر می‌رسد که زلیخا از یوسف کاری خواست که در کاخ‌های آنها چیز عجیبی نبود. زیرا اینکه ملکه‌ای بخواهد از برده‌اش لذت ببرد همان‌طور که مرد از کنیزش لذت می‌برد در آن روزگار مرسوم بود.

ترکیب «معاذ الله» نشان می‌دهد که یوسف با تمام شرایط و سوسه‌انگیزی که زلیخا ایجاد نموده بود به خدا پناه برد. در این ترکیب که اصل آن «أعوذُ عوْذاً بالله» بوده، مصدر «معاذ» به معمول خود که اسم جلاله «الله» است اضافه شده و یوسف (ع) با این جمله، هم امتناع خود را از درخواست زلیخا ابراز نمود و هم از خدا درخواست کرد تا او را در پناه خویش گیرد و از انجام عملی که زلیخا می‌خواست محافظتش فرماید. ایجاز حذفی که در ترکیب «معاذ الله» وجود دارد به غرض تأکید و مبالغه در معنایی است که آیه قصد ایراد آن را دارد. شاید هدف دیگری که حذف در این آیه دنبال می‌کند مختصرگویی به جهت تنگی مجال و نیاز به پاسخی سریع و قاطعانه است؛ هنگامی که زلیخا از یوسف علیه السلام درخواست کام‌جویی می‌کند در بحبوحه درگیری با خواست او، مقام و فضای حاکم اقتضای اختصار در کلام را می‌کند.

از دیدگاه زبان‌شناسی، حروف عطف ابزارها و نشانه‌هایی هستند که در سطح نحوی و بلاغی با ایجاد رابطه‌ای سازنده میان سازه‌های یک متن و پیوند زدن پاره‌های پسین متن به پاره‌های پیشین آن، ضمن ایفای نقشی انسجامی به القای پیام نهفته در زنجیره‌های کلامی کمک می‌کنند. (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۷) در عبارت «وَرَاوَدَتْهُ

الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هُ حَرْف عطف و او سه جمله را به یکدیگر پیوند داده تا این پیام مشترک که همان غلبه و حاکمیت هوای نفس زلیخاست را بیان و در ذهن مخاطب تثبیت کند. این پیام تصویرگر سختی شرایط و فشار وارد بر یوسف است و بر ثبات و عفت و اخلاق‌مداری او دلالت دارد و شدت نبرد وی با نفس خویش را به تصویر می‌کشد.

به لحاظ ساخت صرفی الفاظ آیه، کاربرد برجسته فعل‌ها بر حرکت و فعالیت فضای آیه افزوده و همسو با غرض جهاد است. همچنین فعلیه بودن غالب جملات شدت نیرنگ زلیخا و به تبع آن شدت مبارزه را نشان می‌دهد.

آیه ۲۴: ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا اَنْ رَّاٰ بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهٗ السُّوْءَ وَالْفَحْشَآءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ﴾

جمله ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا اَنْ رَّاٰ بُرْهَانَ رَبِّهٖ﴾ از یک طرف ترسیم دقیقی از خلوتگاه عشق است که آنچنان وضع تحریک‌آمیز بوده که اگر یوسف هم مقام عقل، یا ایمان، یا عصمت نداشت گرفتار شده بود به خصوص که قصد و نیت زلیخا با توجه به تأکیدی که در لام قسم بر سر قد تحقیقیه وجود دارد، کاملاً جدی و با قطعیت تمام همراه بود. از طرف دیگر این جمله، پیروزی نهایی یوسف را در چنین شرایطی بر دیو شهوت طغیانگر به طرز زیبایی توصیف نموده است.

از منظر آوایی حرف «هاء» دارای صفت همس است و با صدایی آهسته و خفیف ادا می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۱۹: ۴۷۵/۱۰) این خصوصیت صوتی در واژه «برهان» بیانگر لطف الهی نسبت به حضرت یوسف علیه السلام است و

نشان می‌دهد که ترک قصد و نیت نزدیک شدن به زلیخا از جانب یوسف به سبب دیدن برهان پروردگار بود نه به خاطر امر دیگری از قبیل ضعف، یا مانع دیگر. یوسف هیچ مانعی که جلوگیری از نفوذ نفوسش شود و بر عوامل قوی موجود برای پذیرش خواسته زلیخا بچربد نداشته مگر اصل توحید و ایمان به خدا که در دلش جایی برای غیر خدا خالی نگذاشته بود.

در کشمکش غریزه و عقل، یوسف تال لب پرتگاه کشیده شد اما ناگهان بسیج فوق العاده نیروی ایمان و عقل، طوفان غریزه را در هم شکست. (قطب، ۱۳۸۶: ۱۰۱۲/۳) پاک ماندن در شرایطی که عوامل گناه و هیجان بسیار قوی است کار ساده‌ای به نظر نمی‌رسد. مؤید این امر وجود حرف یاء در این آیه است که «دشواری تلفظ در این حرف» (عباس، ۱۹۹۸: ۹۹) دشواری به گناه نیفتادن یوسف علیه السلام را تداعی می‌کند اما یوسف برای حفظ پاکی خویش دست به شدیدترین مبارزه و جهاد با نفس زد؛ امتداد در حروف مدّی «واو» و «الف» در این آیه به استمرار تلاش او در دوری جستن از هوای نفس و خواهش‌های نفسانی اشاره دارد. به همین ترتیب تکرار حرف «عین» که دارای صفت شدت و قلقله است به ترسیم این معنا کمک نموده و شدت اخلاص و پاکدامنی یوسف علیه السلام را به نمایش می‌گذارد.

حرف «راء» علامت تکرار است و در ﴿رَأٰی بُرْهَانَ رَبِّهٖ﴾ به معنای انتشار و تغییر از حالتی به حالت دیگر است (عبابو، ۲۰۰۸: ۹۰) کارکرد این حرف را می‌توان در تغییر جوّ مضطرب داستان به آرامش و سکون با دیدن برهان خدای تعالی متجلی دید.

حرف «صاد» در آوای خود نوعی شدت و تفخیم دارد (ستوده نیا، ۱۳۷۸: ۶۹)، و حرف «راء» به خاطر حالت

تلفظ آن که کناره‌های زبان به طور متوالی و سریع به لثه برخورد می‌کند به خوبی معنای حرکت و انحراف را مجسم می‌کند. پیوند صوتی این دو حرف با مخارج خود در فعل «صَرَفَ»، شدت دور شدن بدی و فحشا را از یوسف می‌رساند و این پاداش خدا به یوسف در برابر پاکی، تقوا و اخلاصی است که ساختار صرفی واژه «مُخْلِصِينَ» بر آن صحنه می‌گذارد؛ دقت در آیات قرآن نشان می‌دهد که «واژه «مخلص» به صورت اسم فاعل و به کسر لام به انسانی گفته می‌شود که در مراحل نخستین کمال و در حال خودسازی باشد در صورتی که در قالب اسم مفعول بیشتر در مواردی به کار می‌رود که انسان پس از جهاد با نفس به مرحله عالی کمال رسیده باشد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۳۷۶/۹) یوسف به چنین مرحله‌ای رسیده بود که توانست در برابر وسوسه‌های شیطانی همسر عزیز مصر استقامت کند.

آیه ۲۵: «وَأَسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَالْفَتْيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

مقاومت سرسختانه یوسف همسر عزیز مصر را مأیوس نمود اما یوسف که در این دور از مبارزه در برابر آن زن و هوس‌های سرکش نفس، پیروز شده بود برای دور ساختن خود از آن لغزشگاه با سرعت به سمت در کاخ دوید ولی همسر عزیز نیز به دنبال او به سمت در دوید تا مانع باز کردن در و خروج یوسف شود. برای این منظور پیراهن او را از پشت سر گرفت و به عقب کشید طوری که پشت پیراهن از طول پاره شد.

کلمه «استباق» در لغت به معنای مسابقه دادن و پیشی گرفتن بر یکدیگر است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۱۸۰/۱) و در این آیه نیز در همین معنای لغوی خود به کار رفته و لفظ و معنا با هم متناسب‌اند. «حرف قاف از قوی‌ترین حروف از لحاظ صفات صوتی شمرده می‌شود و دارای صفات جهر، شدت، استعلا، انفتاح و قلقله است. خصوصیت قلقله در این حرف با تولید صدا هماهنگی دارد.» (عباس، ۱۹۹۸: ۱۴۴) در اینجا شدتی که صدای قاف به هنگام تلفظ دارد شدت عجله یوسف علیه السلام و زلیخا را در اثبات بی‌گناهی‌شان می‌رساند زیرا به زعم زلیخا در صورتی که در باز نمی‌شد و عزیز مصر سر نمی‌رسید می‌توانست خود را بی‌گناه جلوه دهد.

تکرار حرف لام در این آیه ضمن ایجاد موسیقی کمک شایانی به انتقال بهتر مضمون نموده است؛ این حرف به خاطر «دلالت بر پیوستگی و التصاق» (همان: ۸۰) مدلول آن در این آیه بیانگر نزدیکی آشکار شدن دروغگو و نشان دهنده پیوستگی داستان و استواری صدق و خلوص یوسف علیه السلام است.

در عبارت «وَأَسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ» کلمه «قَدَّتْ» مانند «قَطَّ» به معنای پاره کردن است با این تفاوت که اولی پاره کردن از طول است ولی در دومی پاره کردن از عرض مورد نظر است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹۱/۱۱) ایجاز به کار رفته در این عبارت با مقتضای حال تناسب دارد و فضای کشمکش میان انسان و نفس را به تصویر می‌کشد. چنین فضایی ایجاب می‌کرد که مقصود کلام به صورت مختصر و با کلماتی اندک بیان گردد. اصل عبارت به این صورت بوده: «وَأَسْتَبَقَا الْبَابَ، أَمْسَكَتَهُ مِنْ قَمِيصِهِ حِينَ أَعْرَضَ عَنْهَا، وَجَذَبَ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ، فَتَخَرَّقَ

القَمِیصِ مِنْ شِدَّةِ الْجَذْبَةِ فِي حَالِ فِرَارٍ وَإِعْرَاضٍ.» به این معنا که در حالی که یوسف علیه السلام از دست همسر عزیز مصر به سمت در قصر می‌گریخت، زلیخا به دنبال او به لباسش چنگ زد و آن را از پشت کشید؛ لباس کشیده شد و از شدت کشیده شدن به خصوص که در حالت حرکت و گریز یوسف علیه السلام رخ داد بنابراین از طول پاره شد. بدین ترتیب با حذف جملاتی از کلام تناسب لفظ و ساختار با معنای ایراد شده در آیه حفظ شده است. ایجاز دیگری که در این آیه وجود دارد به حذف حرف جرّ در جمله «اسْتَبَقَا الْبَابَ» مربوط می‌شود که در اصل به صورت «وَاسْتَبَقَا إِلَى الْبَابِ» بوده است. در اینجا نیز حذف حرف «إِلَى» متناسب با مضمون و سیاق عبارت صورت گرفته تا شدت عجله و شتاب یوسف و زلیخا را در حرکت به سمت در نشان دهد.

در عبارت «اسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ» خاصیت صوتی تکرار و تحرّک در حرف «راء»، صغیر در «سین» و هم‌نشینی آنها با حرف «صاد» با توجه به اینکه دارای صفات مشترک همس، صغیر، و رخوت هستند، شدت خیانت به یوسف علیه السلام را تقویت می‌کند.

صفات حروف و دلالت آوایی آنها در این آیه در ترسیم دمی که برای یوسف گسترده شده بود و دسیسه‌ای که می‌بایست با آن مقابله نماید حائز اهمیت است. به طور مثال، صفت استفال در حروفی از قبیل «همزه»، «باء»، «تاء»، «دال»، «ذال»، «راء»، «زاء»، «سین»، «عین»، «کاف»، «لام»، «میم»، «نون»، «واو»، «هاء» و «یاء» که به خاطر پایین آمدن ریشه زبان به سمت کف دهان و دور شدن آن از کام بالا هنگام تلفظ با صدای نازک و کم حجم ادا می‌شوند با نیرنگ زلیخا سازگاری دارد. از سوی دیگر وجود اصوات صغیری «صاد» و «زاء» نیز به ویژه فراوانی حرف

«سین» بر سر و صدای برخاسته از نیرنگ زلیخا و تلاش او برای گناهکار جلوه دادن یوسف دلالت دارد. از زاویه-ای دیگر، مصوّت فتحه به جهت سبکی تلفظ و سازگاری آن با حرکت و صحنه‌های پر جنب و جوش به کشمکش جاری در آیه اشاره دارد و همت والای یوسف را در این مبارزه به تصویر می‌کشد. یوسف با یاری خدا تلاش کرد که بر نفس خود پیروز شود؛ هم‌آوایی اصوات بلند و جهردار «همزه»، «باء»، «جیم»، «دال»، «ذال»، «راء»، «زاء»، «عین»، «قاف»، «لام»، «میم»، «نون»، «واو»، و «یاء» در آیه گواه آن است.

آیه ۲۶: (قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدٌّ مِنْ قَبْلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ)

در جمله (قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي) مقدم شدن مبتدا (هی) بر خبر آن (راودتنی) که فعل است، افادۀ قصر می‌نماید. نوع قصر در اینجا قصر قلب است که برای انکار و ردّ ادعای همسر عزیز مصر آمده است. یوسف پیامبر در دفاع از خود در مقابل ادعای ساختگی زلیخا که او را متهم به خیانت نموده بود، با بیان جمله «هی راودتنی» و مقدم کردن مبتدا که اشاره به زلیخا دارد در حقیقت اتهام وارده را ردّ و ادعای زلیخا را باطل و بی‌اساس نشان می‌دهد. اما اینکه ضمیر پیش از مفسّر آن آمده شنونده را برای شنیدن خبر مشتاق‌تر و تأثیرگذاری آن را بیشتر می‌کند.

در محور آوایی خاصیت «نَفْسِي» حرف «سین» در واژه‌های «شهد» و «شاهد» بیانگر نوعی انتشار و گستردگی است (عباس، ۱۹۹۸: ۱۱۵) و نشان می‌دهد که زلیخا با وجود داشتن شاهد، دروغش آشکار است. از سوی دیگر به خاطر تکرار «سین»، این حرف به نوعی القاگر معنای

تشتت و اضطراب است و همین بر جو مضطرب داستان می‌افزاید و با حال و هوای کشمکش و مبارزه سازگاری دارد. حرف جهردار قاف که قوی و پر و درشت ادا می‌شود و صفت قلقله در آن با تولید صدا هماهنگی دارد با تکرار پیایی خود در کلمات «قَمِصُّهُ»، «قُدَّ»، «قُبْل» و «صَدَقْتُ» و ایجاد ضرباهنگی کوبنده، به خوبی جو سنگین و پر تنش جدال با نفس را تداعی می‌کند.

ساختار صرفی اسم مشتق «شاهد» نیز نقش بسزایی در تأکید معنا دارد. کاربرد این واژه در قالب اسم فاعل که ثبوت و دوام را می‌رساند بر قطعیت بی‌گناهی یوسف علیه السلام تأکید و با این معنا کاملاً هماهنگی می‌کند. تکرار مصوَّت کوتاه ضمه با فاصله‌ای اندک در عبارت «إِنْ كَانَ قَمِصُّهُ قَدْ مِنْ قُبْل» به خاطر سنگینی تلفظ و ادای سخت این حرکت حکایت از نیرنگ بزرگ زلیخا دارد، و تکرار «الف» و «یای» مدّی در این آیه به امتداد و کثرت امتحان‌های حضرت یوسف علیه السلام و سربلندی او در تمام آزمون‌ها دلالت دارد.

آیه ۲۷ و ۲۸: (وَإِنْ كَانَ قَمِصُّهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَّبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ. فَلَمَّا رَأَى قَمِصُّهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ)

یکی از ابزارهای زبانی که آیات بالا در ترسیم مبارزه یوسف علیه السلام از آن بهره برده است، ساختار صرفی اسم‌ها و فعل‌هاست؛ کاربرد واژه «الصادقین» به صورت اسم فاعل که بیانگر معنای ثبوت و دوام است با قطعیت بی‌گناهی یوسف علیه السلام سازگاری دارد و در جدال با وسوسه‌های فریبنده همسر عزیز مصر او را پیروز میدان معرفی می‌کند. وجود فعل‌های ماضی «كَانَ»، «قُدَّ»، و

«كَذَّبَتْ» و دلالت معنایی آنها بر قطعیت چیزی، بر دروغین بودن ادعای زلیخا و حتمی بودن گناه‌کاری او صحه می‌گذارد. نکره بودن واژه «عظیم» گواه دیگری است که در آیه ۲۸ بزرگی و قدرت مکر زلیخا و در نتیجه سختی مقابله با آن را به تصویر می‌کشد.

تکرار اصوات، ابزار دیگری برای تصویر و تجسیم معنا است که با تکیه بر ویژگی‌های صوتی حروف نقش مهمی در القای معانی مندرج در این آیات دارند؛ «حرف قاف دارای جهر، شدت، استعلا، انفتاح، و قلقله است.» (عباس، ۱۹۹۸: ۱۴۴) تکرار این حرف در جمله «كَانَ قَمِصُّهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ» در کنار حرف کوبشی دال و جهر و شدت موجود در صوت «باء» بر شدت بی‌گناهی یوسف علیه السلام می‌افزاید و نشان می‌دهد که زلیخا در تعقیب او بوده و یوسف می‌گریخته است. بعلاوه که سنگینی تلفظ حرکت ضمه و از پی هم آمدن این حرکت در جمله مزبور سنگینی و بزرگی اقترای زلیخا نسبت به یوسف علیه السلام را تداعی می‌کند. «حرف کاف از حروف مهموس شدید و دارای خشونت، حرارت، و قوت است.» (همان: ۷۰) کاربرد این حرف در کلمه «کید»، تأثیر نیرنگ زنان هوسران را که بسیار قوی، شدید، و کارساز است نشان می‌دهد. از سوی دیگر، حرف «کاف» در «كَذَّبَتْ» بیانگر شدت و بزرگی دروغ زلیخا است، و با تکرار واژه «کید» به همراه حرف تأکید «إِنَّ» در عبارت «إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ» ضمن آنکه ادعای زلیخا را حيله‌ای زنانه نشان می‌دهد بر بزرگی این حيله تأکید و بی‌گناهی یوسف علیه السلام را اثبات می‌کند. فراوانی صفت جهر در این آیه با موضوع مبارزه با نفس تناسب دارد.

در محور بلاغی، صنعت «التفات» به معنای تغییر زاویه سخن و انتقال کلام از اسلوبی به اسلوب دیگر، یکی از اسلوب‌های بدیعی و مشخصه‌های سبکی قرآن است که کاربرد آن در قالب‌های مختلف ضمن آنکه موجب انسجام آیات می‌شود در خدمت القای معانی قرار دارد و به کمک آن معنای مورد نظر آیات افاده می‌شود. مرسوم-ترین نوع آن تغییر در ضمیر میان ضمائر اول، دوم، و سوم شخص است.

در آیه ۲۷ سیاق کلام در ضمیر غایب جریان دارد و خواننده در حالی که انتظار دارد در آیه بعد نیز از ضمیر غایب برای سوم شخص استفاده شود اما ناگهان در عبارت **﴿إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ﴾** با ضمیر مخاطب در خطاب به زلیخا مواجه می‌شود. قرآن در گفته عزیز مصر در آیه ۲۸ که در مقام نکوهش زلیخا است از خطاب **«كُنَّ»** به جای ضمیر غایب **«هُنَّ»** استفاده کرده تا زلیخا را به منزله حاضر در نظر بگیرد و بدین گونه تأثیر توبیخ را بیشتر کند. شکل دیگری از کاربرد التفات در آیه ۲۸ تغییر در عدد ضمیر است. در کلمه **«كَيْدَكُنَّ»** ضمیر **«كُنَّ»** خطاب به زلیخا است که یک نفر و مفرد است. اما چنانکه ملاحظه می‌شود به جای ضمیر خطاب **«كُ»** صیغه جمع این ضمیر یعنی **«كُنَّ»** به کار رفته تا تصویرگر بزرگی، قدرت، و کارسازی مکر زلیخا باشد و گواهی آشکار بر دشواری مبارزه‌ی یوسف.

آیه ۲۹: **﴿يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ﴾**

سربلندی یوسف در آزمون خویشتن‌داری و مبارزه با نفس پیمای است که در این آیه در دلالت بلاغی ایجاز حذف نهفته است. در مباحث نحوی یکی از موارد جواز حذف

حرف ندا در ندایی که برای طلب اقبال است هنگامی - صورت می‌گیرد که منادا مانند لفظ «یوسف» از نوع مفرد معرفه علم باشد، اما به لحاظ بلاغی حذف حرف ندا در این آیه حالت اندوه و شرمساری عزیز مصر را می‌رساند؛ پس از آنکه عزیز مصر از بی‌گناهی یوسف و خطاکار بودن همسر خود یقین حاصل نمود، رو به یوسف کرد تا از او بخواهد که این پیشآمد را فراموش کند ولی از شدت اندوه و شرمساری گویی زبانش قاصر از آن بود و کلمات او را یاری نمی‌کردند. محذوف بودن حرف ندا با این وضعیت هماهنگی دارد همان‌طور که در جمله **«يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا»** عدم تصریح به قضیه خیانت‌کاری همسر عزیز این معنا را بیان می‌کند. از عبارت مزبور چنین بر می‌آید که خواسته عزیز مصر از یوسف، در رابطه با فراموش کردن ماجرای خیانت زلیخا و درگذشتن از خطای اوست اما این معنا و درخواست را به تفصیل و به طور صریح بیان نمی‌کند بلکه به کمک واژه **«هَذَا»** تنها به اشاره‌ای بسنده می‌کند. این سبک بیان با حالت شرمساری و حزنی که عزیز مصر در آن به سر می‌برد کاملاً تناسب دارد و اقتضای چنین جایگاهی است که کلام با اختصار و در لفافه بیان گردد.

کارکرد صفات حروف و دلالت آوایی آنها نیز پیروزی یوسف در جدال با نفس را به تصویر می‌کشد؛ با توجه به آنکه «یکی از معانی حرف سین دلالت آن بر استقرار است» (عباس، ۱۹۹۸: ۱۱۰) تکرار این حرف گویی به عفت و پاکدامنی همیشگی یوسف اشاره دارد. مدلول دیگر حرف سین که در نقطه مقابل استقرار قرار دارد «دلالت آن بر تحرک و سر خوردن است.» (همان: ۱۱۱) حرف «سین» در «استغفری» القا کننده معنای دوم است و لغزش همسر عزیز مصر را نشان می‌دهد و از او می‌خواهد

که از گناه و خیانت خود طلب عفو نماید. تکرار حروف مدّی و امتداد و استعلا در آنها بویژه «الف» اوج حمایت و پشتیبانی پروردگار از حضرت یوسف علیه السلام را تداعی می‌کند.

قاعده تغلیب عنصر زبانی دیگری در این آیه است که پیروز میدان جدال با نفس سرکش را به تصویر می‌کشد. از اشکال این شگرد ساختاری در زبان عربی آن است که برای مجموعه‌ای مرکب از مذکر و مؤنث، لفظ مذکر به کار می‌رود حتی اگر تعداد زنان بیشتر از مردان و غلبه با جنس مؤنث باشد. (الزركشي، ۱۹۵۷: ۳۰۲/۳) در جمله «إِنَّكَ كُنْتَ مِنَ الْخَاطِئِينَ» خطاکاری، صفتی مشترک بین زلیخا و مردان خطاکار است ولی در مقام بیان، از لفظ مذکر «خاطِئِينَ» استفاده شده است و نفرموده «الخاطئات»، زیرا تغلیب قاعده‌ای لفظی است و تنها در لفظ اجرا می‌شود. در اراده متکلم، مذکر و مؤنث هر دو لحاظ می‌شود ولی در ابراز مراد، لفظ مذکر بر مؤنث غلبه می‌یابد. بنابراین با اینکه عمل مذموم از زلیخا صادر شده اما خطاب آیه طوری است که در ظاهر و لفظ، خطاکار را در زمره مردان توصیف می‌کند. این سبک بیان که زلیخا را به هنگام ارتکاب خطا، در شهوت‌رانی و غلبه شهوات به حدّ مردانی با این اوصاف نشان داده بویژه که جمله با حرف مشبّهه «إِنَّ» مورد تأکید قرار گرفته، برجستگی خطاکاری زلیخا و بالطبع بی‌گناهی یوسف را با خود دارد و شدت نکوهش خطاکار را می‌رساند.

آیه ۳۴: (فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)

در این آیه نتیجه مبارزه با نفس به کمک حروف و واژه‌ها و دلالت‌های آوایی آنها به خوبی به تصویر کشیده شده است. انسان‌های ضعیفی که به حد کافی تعالی نیافته‌اند در چنین مواقعی تسلیم وسوسه‌های شیطانی می‌شوند اما اولیای حق با شجاعتی که در پرتو نور ایمان و تقوا یافته‌اند سازش‌ناپذیری خود را با قاطعیت هرچه تمام‌تر نشان می‌دهند. یوسف علیه السلام با ابراز وابستگی مطلق به لطف پروردگار و استمداد از او باعث شد که از وعده الهی در مورد کسانی که خالصانه با نفس و خواه با دشمن جهاد می‌کنند برخوردار گردد.

خداوند برای بیان اجابت دعای ایشان از لفظی در اینجا استفاده نموده که آوای حروف آن به خوبی تصویرگر این معنا است؛ «یکی از خصوصیات حرف سین، صفت نرمی و ملایمت است.» (عباس، ۱۹۹۸: ۱۱۳) حرف «تاء» از حروف مهموس است و نَفَس هنگام تلفظ آن قطع نشده بلکه جریان دارد و حرف با آهستگی، لطافت، و ضعف ادا می‌شود (الصالح، ۲۰۰۹: ۲۸۱)، و حرف «جیم» هنگام تلفظ به شدت و قوی ادا می‌شود. ترکیب این حروف با دلالت‌های آوایی خاص خود در واژه «استجاب» با توصیف لطف الهی در مورد حضرت یوسف سازگاری دارد و نشان می‌دهد که چون دعای یوسف علیه السلام برای نجات از عمل ننگین زنا و گناهی کبیره بود، لذا پروردگار مهربانش دعای آن حضرت را مورد استجابت خاص خود قرار داد و نیرنگ آن زنان را از آن حضرت بازگردانید.

حرف «صاد» در آوای خود نوعی شدت و تفخیم دارد (ستوده نیا، ۱۳۷۸: ۶۹)، و حرف «راء» به خاطر حالت تلفظ آن که کناره‌های زبان به طور متوالی و سریع به لثه

برخورد می‌کند به خوبی معنای حرکت و انحراف را مجسم می‌کند. پیوند صوتی این دو حرف با مخارج خود در فعل «صَرَفَ»، شدت دور شدن و نجات از نیرنگ زنان را می‌رساند و در حقیقت آوای این حروف در بیان معنایی که لفظ فعل در تعبیر از آن می‌کوشد ایفای نقش می‌کند.

در کلمه «کید» شدت و خشونت آوای حرف «کاف»، شدت نیرنگ و حیله زنان هوسران را ثابت می‌کند. «جمع شدن سه حرف سین، میم، و عین در واژه «السمیع» مأنوس بودن چیزی با گوش را می‌رساند.» (ابن فارس، ۲۰۰۸: ۵۷۰) این خصوصیت در کنار ویژگی وضوح و ظهور در حرف «عین» و کاربرد آن در صفات «السمیع» و «العلیم» نشان دهنده این است که به راستی خدا نسبت به دعای بندگان پاک‌نهاد خویش شنوا و از نیت درونی و خلوص آنان آگاه است و بی‌درنگ دعای آنها را اجابت می‌کند. مؤید این سخن وجود حرف فای تعقیب بر سر فعل «استجاب» است که اجابت دعای یوسف بلافاصله بعد از دعا به درگاه الهی را نشان می‌دهد.

صفت استفال و کاربرد مکرر حروفی که دارای این صفتند بویژه «همزه»، «سین»، «تاء»، «باء»، «کاف»، «یاء»، «دال»، «راء»، «فاء»، «میم»، «عین»، «لام» (الصالح، ۲۰۰۹: ۲۸۱) به خاطر کیفیت تلفظشان که ریشه زبان از کام بالا دور می‌شود به نوعی بر معنای محو و خنثی شدن نیرنگ زنان بوالهوس مصر دلالت می‌کند. علاوه بر این، اصوات صغیری «سین» و «صاد» و آوای سوت مانند برخاسته از آنها به تأکید این مضمون کمک می‌کند.

وظیفه تعبیر و تداعی معنا در این آیه تنها محدود به ضرباهنگ آوایی برآمده از تکرار حروف و دلالت‌های معنوی آنها نیست بلکه محرک‌های دیگری از قبیل ساخت دستوری واژگان نیز در این امر دخیل است؛ شکل ماضی

فعل‌های «استجاب» و «صَرَفَ عَنْهُ» که معنای قطعیت را می‌رساند، با اجابت دعای یوسف و دفع نیرنگ زلیخا مهر تأییدی بر قطعی بودن پاداش نیکوکاران می‌زند و نتیجه صبر و تحمل و مبارزه حضرت را به نمایش می‌گذارد.

بحث و نتیجه گیری

۱. تحلیل آیات منتخب سوره یوسف از منظر زبان‌شناسی و در لایه‌های آوایی، نحوی، صرفی و بلاغی نشان می‌دهد که همه اجزای سازنده متن در ارتباطی مؤثر و هماهنگ در خدمت محتوا و اهداف تربیتی و دینی این سوره به کار گرفته شده است. در این میان، نشانه‌های آوایی به میزان بیشتر و با بسامد بالاتری در تبیین مفهوم جهاد با نفس و تجلی زیبایی‌شناسی آن مؤثر واقع شده‌اند.

۲. در محور آوایی صفات حروف، حرکات و موسیقی برخاسته از تکرار کاملاً در خدمت معنا قرار دارند و فضایی هماهنگ با مضمون جهاد، در ذهن مخاطب ایجاد می‌کنند. به طور مثال، امتداد و استعلا در حرف مدّ الف در واژه (مَعَاذَ) اوج عفاف و پاکدامنی حضرت یوسف و در کلمه (شاهد) و (برهان) سربلندی او در آزمون خویشنداری و مبارزه با نفس را تداعی می‌کند؛ دلالت حرف نون بر معنای ژرف‌نگری و تأمل، و تکرار آن در فاصله آیات (الظالمون، المخلصین، الکاذبین، الصادقین، الخاطئين) با موضوع درک حاکمیت اراده الهی و ولایت مطلق او بر بندگان مخلص به عنوان یکی از عوامل سربلندی یوسف در میدان مبارزه با نفس، مطابقت دارد. هم‌آوایی اصواتی که از خصوصیت جهر، شدت، قلقله و استعلا برخوردارند به طور کلی به عزت نفس و ثبات و پایداری یوسف علیه السلام در برابر تمایلات نفسانی اشاره می‌کند؛ فتحه به جهت سبکی تلفظ و سازگاری با

مفهوم حرکت و جنبش، متناسب با مبارزه مطرح در سوره بخش اعظم مصوت‌های آن را تشکیل می‌دهد. به نظر می‌رسد بالاتر بودن درصد فتحه در این سوره به نسبت بقیه حرکات کوتاه دلالت بر هم‌پایگی مبارزه درونی با مبارزه بیرونی که حرکت بسیار می‌طلبد، دارد و چه بسا از بالا بودن درجه اهمیت مبارزه با نفس پرده بر می‌دارد. موسیقی برآمده از تکرار برخی واژگان همچون (کید) و نیز تکرار ضمه با فاصله‌ای اندک در عبارت «إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ» به خاطر سنگینی تلفظ این حرکت حکایت از بزرگی نیرنگ زلیخا و سختی مبارزه یوسف دارد. حرکت سکون که مستلزم قطع نفس و القاگر معنای درنگ و تأمل است با غرض دعوت به تأمل در خویشتن-داری و نبرد بی‌امان یوسف با نفس سرکش تناسب دارد که نمونه بارز آن در آیه ۲۳ و ۲۵ قابل ملاحظه است.

۳. در ساخت نحوی سوره، اجزای جمله و جایگاه آنها در آیات همچنین فرم جملات سهم بسزایی در پیام‌رسانی دارند، و آرایش واژه‌ها و تقدیم و تأخیر در آنها در مسیر دلالت کلی متن قرار دارد؛ به علت شدت مقابله با هوا و هوس و لزوم تأکید کلام شاهد کاربست ابزارهای تأکید از جمله «إِنَّ»، تکرار حرف و واژه، تأکید لفظی ضمیر و... در آیات ۲۳، ۲۸ و ۳۴ هستیم. برای ترسیم مبارزه هر لحظه یوسف با هوای نفس غالب جمله‌ها در آیات مورد بررسی شکل فعلیه دارند.

۴. در محور صرفی با توجه به ساخت دستوری کلمه از سویی گزینش واژگانی چون (الصادِقین) و (المُخْلِصین) به القای مفهوم نفس‌ستیزی و از سوی دیگر نکره آمدن واژه (عظیم) در آیه ۲۸ به تصویر بزرگی مکر زلیخا و به تبع آن دشواری مبارزه کمک نموده است. کاربرد فعل‌ها به شکل

ماضی مثل (كَذَبَتْ) و (رَاوَدَتْهُ) با قطعیت گناه‌کاری زلیخا و (استجاب له) و (صَرَفَ عَنْهُ) با تحقق پاداش نیکوکاران در نتیجه پایداری در مبارزه با هوای نفس، تناسب دارد. ۵. در سطح بلاغی، سازه‌های هنری به کار رفته از قبیل التفتات، تغلیب، حذف و ایجاز در آیات ۲۳، ۲۵، ۲۸ و ۲۹ در ترسیم فضای جهاد و دشواری‌های آن نقش داشته و همگی در قالبی هدفمند به کار رفته تا مفهوم مبارزه با نفس با زبانی شیوا و تأثیرگذار به مخاطب عرضه شود. ۶. بررسی ساختارهای زبانی سوره یوسف (ع) و ارتباط آنها با محتوا نشانگر پیام و غرض سوره بوده و به تثبیت مفاهیمی که با شکل و ساختار آن هماهنگ است می‌پردازد و معانی و دریافت‌های متفاوت را رد می‌کند.

منابع

- قرآن مجید
- ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۸۴). *تفسیر التحرير والتنویر*. تونس: الدار التونسية للنشر.
- ابن فارس، أبوالحسین (۲۰۰۸). *معجم مقاییس اللغة*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۹). *لسان العرب*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- احمدی، بابک (۱۳۷۰). *ساختار و تأویل متن*. تهران: نشر مرکز.
- امامی، نصرالله (۱۳۸۲). *ساخت‌گرایی و نقد ساختاری*. اهواز: نشر رشن.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*. تهران: المکتبة المرتضویة.

- الزركشى، بدر الدين محمد بن عبدالله (۱۹۵۷). *البرهان فى علوم القرآن*، القاهرة: دار إحياء الكتب العربية.
- ستوده نیا، محمدرضا (۱۳۷۸). *بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی*. تهران: رایزن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۳). *نقد ادبی*. تهران: انتشارات فردوس.
- الصالح، صبحی (۲۰۰۹). *دراسات فى فقه اللغة*. بيروت: دار العلم للملايين.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۷). *مجمع البیان فى تفسیر القرآن*. بيروت: دارالمرتضى.
- عبابو، نجیبه (۲۰۰۸). *التحلیل الصوتی و الدلالی للغة الخطاب فى شعر المدح*. پایان نامه کارشناسی ارشد. جامعه حسیبه بن بوعلی - الشلف.
- عباس، حسن (۱۹۹۸). *خصائص الحروف العربیة ومعانیها*. دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- علوی مقدم، مهیار (۱۳۸۱). *نظریه های نقد ادبی معاصر*. تهران: سمت.
- قطب، سید (۱۳۸۶). *فى ظلال القرآن*. ترجمه مصطفی خرم دل. تهران: احسان.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*. تهران: دار الكتب الاسلامیه.
- گلدمن، لوسین (۱۳۶۹). *نقد تکوینی*. ترجمه محمد تقی غیائی. تهران: انتشارات بزرگمهر.
- مراغی، احمد بن مصطفی (۱۳۶۵). *تفسیر المراغی*. بيروت: دار إحياء.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۳). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الكتب الاسلامیه.
- مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد (۱۳۷۶). *به سوی زبان-شناسی شعر- رهیافتی نقش گرا*. تهران: نشر مرکز.